

کسری نوری: | نفت؛ صنعت تنها و مظلوم



شاید این بسیار دردناک باشد که در «شصت و هشتمین سالگشت ملی شدن صنعت نفت ایران» ناگزیر باشم از نکته‌ای سخن بگویم که چندان روا نیست؛ بحثی که اگرچه شاید زمینه‌اش امروز نباشد، به قطع و یقین اما زمانه‌اش همین امروز است و آن نیست جز «مظلومیت صنعت نفت». مظلومیتی روزافزون در صنعتی که پس پست ملی‌شدنش، یک تاریخ پرفرازونشیب از مبارزه و مناظره، ملی‌گرایی و دین‌مداری و اراده سیاسی و وحدت اجتماعی بود و در پی آن، دهه‌ها کنش و واکنش، کشور ما را درنوردید.

طبق قاعده سالگشت و یادآوری این رخداد تاریخی باید جان و جهان ما ایرانیان را آکنده از شادی و سرور برآمده از یک اتفاق فرخنده و تاریخ‌ساز کند، اما گاهی خیال می‌کنم و سهل است که حتی باور دارم که نه تنها چنین نشد، بلکه نه می‌توانست بشود و نه می‌تواند! خاصه مادام که رویکرد امروزین به پدیده نفت و صنعت نفت در میان ایرانیان - اعم از مسئول و غیرمسئول - وجود دارد و باز مادام که نگاه به پدیده‌ای ملی در همه جریان‌ات به‌راستی ملی باشد و نه قبیله‌ای و جناحی. 68 سال پیش در چنین روزهایی، کشور پر بود از التهاب نفت و حالا قریب به هفت دهه پس از آن، دوباره مام میهن مملو از همین التهاب است. این قیاسی معالفارق نیست، چراکه در هر دو این التهاب‌ها، نام نفت از یک سو درون خود، پیرنگی از شکوه و نعمت و برکشیدن داشت و دارد و از سوی دیگر نام نفت، مترادف با انحطاط و نقمت و فروافتادن می‌نمود و می‌نماید.

گویا همه‌جای تاریخ معاصر ما از نفت پر شده و طنز روزگار را ببین که همه‌جای تاریخ معاصر ما را نفت انگار خالی کرده است. تا یکی، دو دهه پیش این تضاد عمیق جلوه می‌کرد، اما تجارب و آزمون و خطاها به این پرسش که نفت خوب است یا بد، سرانجام پاسخ داد و چندی است که جامعه‌شناسان و متفکران و روشنفکران ایرانی هم از این پرسش دست برداشته‌اند که نفت عامل عقب‌ماندگی ایرانیان شد یا نه؟ بر ما بدیهی شد که نعمت کسی را عقبا فتاده نمی‌کند و این ماییم که نشان می‌دهیم که هستیم و چه می‌خواهیم. در شرح دو روزگار - هفت دهه قبل

و امروز - شباهت‌ها بسیارند، اما یک تفاوت، وجه افتراق و تنافر میان این دو است.

آن روز نفت پدیده و مفهومی گره‌خورده با تحریم بود که امروز هم هست. آن روز نفت گوهری گرانبها و البته شمشیری دو دم بود؛ امروز هم هست. آن روز نفت قدرت و ضعف ما بود؛ امروز هم هست، اما طرفه این است که آن روز، ما آنچه امروز هستیم، نبودیم؛ ملتی شده‌ایم بسا با تجربه‌تر و پخته‌تر، اما... ملتی که از هفت دهه پیش تاکنون هزار و یک چرخِ روزگار را به چشم دیده، چرا باید امروز هم گاهی چنان باشد و بیندیشد که آن روزگاران بر خود روا داشت؟ اندیشه و رفتاری که نه تنها از نفت بهره نمی‌جوید؛ بلکه آن را یکسره به قربانگاه منافع فردی و جناحی و جریانی سرازیر می‌کند. با آنکه پاسخ دردهای زمانه را در انباشت دارد، اما خود را به ندانستن می‌زند و البته نخستین چیزی که در این بین قربانی می‌شود، خود نفت و صنعت نفت خواهد بود و سپس ذی‌نفعان دیگر. البته آنها که قدرت و مداخلیتی در منابع و ذخایر نفتی ندارند و فرودستان سیاسی و اجتماعی و اقتصادی به حساب می‌آیند، فعلاً محل بحث این یادداشت نیستند.

در این میان نفت که همان نفت است و مادام که از خاک طلاخیز ایران می‌جوشد، همان خواهد بود؛ تمام قدرتها و ابرقدرت‌های امروز هم بر این تحلیل یکدل هستند که تا دیر زمانی دیگر، نفت همان «قدر و قرب» آغاز قرن بیستم را خواهد داشت و جای خود را به چیزی دیگر نمی‌دهد، اما چرا در ایران از یک قرن پیش تا همین امروز، نفت و اهالی‌اش چنین مظلوم‌اند؟

این شاید یگانه موضوع اصلی این نوشتار باشد. نفت را کرده‌اند مرغ عزا و عروسی. عده‌ای توسعه سیاسی را به آن گره می‌زنند؛ بی‌آنکه سهمی واقعی از سیاست درست را برای فعل و انفعالات «درون‌صنعتی» آن لحاظ کنند. صنعتی که هر آینه در مظان انواع تنش‌های سیاسی و جناحی است، چه کند جز التماس برای لختی آرامش و درنگ؟!

عده‌ای توسعه اقتصادی و اجتماعی را به آن گره می‌زنند، بی‌آنکه ضرورت داشتن سهمی از اقتصاد سالم و جامعه فهم را در فرآیندهای «درون‌صنعتی» نفت لحاظ کنند؛ صنعتی که خرج همه را می‌دهد از بودجه کشور گرفته تا مخارج سیاست‌ها، از صندوق توسعه ملی گرفته تا یارانه‌ها و... چگونه باید هزار فشار و التهاب اقتصادی و تکنیکی را تحمل کند و دم نزند؟ تازه فحش هم بخورد!

عده‌ای فرهنگ حکمرانی و فرهنگ عامه را ذیل نام جامعه نفتی به آن گره می‌زنند، بی‌آنکه بگویند نخست این خود صنعت است که باید اجازه داشته باشد شخصیت و هویت خود را با اندکی استقلال رأی و تصمیم‌گیری کارشناسی و نه سیاسی و جناحی باز یابد. صنعتی که هر کنشگر نابلد و ناواردی می‌خواهد لگدی به جسم خسته‌اش بزند، چه راهی دارد جز تحمل بر تنهایی خویش و لنگان‌لنگان رفتن به جلو؟!

هزارویک بحث و فحص دیگر هم در میان است، اما مخلص کلام این است که همه نفت و اهالی‌اش را نادیده می‌گیرند.

صنعتی که خوب یا بد بیشتر از یک قرن است اولین و مهم‌ترین عامل پیشرانی و بقای حیات ایران و ایرانی - اعم از دولتمردان و مردم - بوده، شاید کمتر کسی بداند که چقدر خسته و تنه‌است! این مختص این دولت و آن دولت هم نیست که کسی بگوید یادداشتی جناحی پیش‌چشم دارد؛ نه! در دولت احمدی‌نژاد نیز چنانچه در دولت روحانی می‌بینیم، نفت و اهالی آن خسته می‌شدند؛ یکی کمتر و یکی بیشتر. مسئله اینجاست که گاهی هیچ‌کس صدا، نظر و سخن اهالی نفت را نمی‌شنود.

نزدیک به چهار سال، نفتی‌ها گفتند این صنعت نیاز به تکنولوژی‌های جدید و سرمایه‌گذاری‌های خارجی دارد، اما این حرف یا شنیده نشد یا به حساب نیامد. چه سنگاندازی‌ها که در مسیر توسعه صنعت نفت نشد و چه ممانعت‌ها و بازی‌های سیاسی که مانند سد سدیدی راه را بر پیشرفت این صنعت نبست.

محمدجواد ظریف که بحق او را معمار برجام نامیده‌اند - اگرچه او و همکارانش نیز رنجیده‌تر از خیلی‌های دیگرند - یک بار گفت: «صنعت نفت است که برجام را زنده نگه می‌دارد» و صنعت نفت هم در پی چنین کاری بود و هست، اما کیست که نداند چه جریان‌اتی نگذاشتند صنعت نفت و به طریق اولی برجام، به استواری روز اولش بماند. آنها که در سرشان عشق به تحریم موج می‌زد، یکدل بودند در کوبیدن توسعه صنعت نفت و بقای برجام. شوربختانه دیپلماسی و نفت از همان آغاز دولت یازدهم زیر تیغ بودند.

چه کسی می‌تواند بگوید این حرف بیژن زنگنه که «اگر 4 میلیون بشکه در روز صادرات داشتیم، تحریم نفتی ایران غیرممکن بود» بیراه است؟ اما می‌دانیم دستیابی به چنین رقمی از صادرات در نفت خام و همگام با آن توسعه پر قدرت صادرات در محصولات پالایشگاهی و پتروشیمی، نیازمند تجدید بنای صنعت نفت بود و این همان چیزی بود که برخی

نگذاشتند و نمی‌گذارند و همین بوده که حال اهالی صنعت نفت را به مظلومیت بیش از پیش کشانده است.

تنها نگاه کنید به اینکه صنعت نفت در دولت یازدهم و دوازدهم تا امروز با وجود تمام سنگاندازی‌ها و ناملایماتی که پیشروی خود داشت، در تمام آنچه از آغاز دولت یازدهم وعده داده شد، توفیق تقریباً کامل یافت و آنگاه قضاوت کنید؛ بازپس‌گیری سهم ایران از بازار از دست‌رفته نفت در بازار جهانی که از همان آغاز به کار دولت یازدهم کلید خورد و بلافاصله توفیقی چشمگیر یافت، تبدیل سوخت نیروگاه‌های کشور از سوخت مایع به گاز، توسعه میدان عظیم گازی پارس جنوبی تا آستانه تکمیل آن، توسعه گازرسانی روستایی و شهری تا آستانه تکمیل، توسعه میدان‌های مشترک غرب کارون، توسعه چند برابری ظرفیت تولید و صادرات محصولات پتروشیمی و از همه مهم‌تر ایستادن در آستانه خودکفایی پایدار در تولید بنزین.

اینها همه را اهالی صنعتی رقم زدند که بدون اغراق می‌گویم مرغ عروسی و عزا بوده و هستند و حالا هم از همه بیشتر طعم زجرآور تحمیل تحریم‌هایی را می‌چشند که خود می‌خواستند و می‌توانستند در صف اول برجیدن آنها باشند؛ در صف اول تعامل بی‌بازگشت اقتصادی با جهان و فرهنگ تکنولوژیک.

اما چه کسانی نگذاشتند و نمی‌گذارند که این تعامل شکل بگیرد؟ پاسخ به این پرسش بی‌تردید به همان اندازه اهمیت دارد که روزگاری پاسخ به پرسش نعمت یا نعمت‌بودن نفت اهمیت داشت.

مردم اما به همه چیز آگاه‌اند و اهالی صنعت نفت، دل به همین خوش دارند که ملت ایران اجر و ارج زحمات آنان را می‌دانند. تنها باید به این نکته اشاره کرد که ای‌کاش تاریخ پیش‌چشم ما فانوس و آینه باشد و نه تکرار و چشم‌بند. پیشاپیش 29 اسفند، شصت‌وهشتمین سالگشت ملی‌شدن صنعت عظیم نفت بر همه ایرانیانی که واقعا ملی می‌اندیشند و به فردای بهتر ایران می‌نگرند، مبارک باد.